

• دریافت ۹۶/۱۰/۲۸

• تأیید ۹۸/۰۴/۱۶

معرفی دستنویس سلیم خان نامه

و بررسی فواید تاریخی آن

امین مجلی زاده*

مهدی سلمانی**

چکیده

پس از جنگ ملازگرد (=منازگرد) و شکل‌گیری سلجوقیان روم، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به آسیای صغیر راه پیدا کرد. در میان مظاهر فرهنگ ایرانی که به روم وارد شد، شاهنامه و شاهنامه‌خوانی اهمیت زیادی دارد. این سنت در دوره عثمانیان نیز ادامه پیدا کرد و اهمیت بیشتری یافت؛ چنانکه پادشاهان بزرگ عثمانی افرادی را به عنوان شاهنامه‌چی (=شاهنامه‌خوان) در دربار خود داشتند. لقمان بن سید حسین ارموی یکی از همین شاهنامه‌چی‌ها است که از ایران به امپراتوری عثمانی رفت و شاهنامه‌چی سلطان سلیم دوم و سلطان مراد سوم شد و آثاری نیز در باب عثمانیان به زبان ترکی و فارسی تألیف کرد. یکی از این آثار که در شناخت عثمانیان اهمیت زیادی دارد، اثری است با نام سلطان سلیم‌خان‌نامه که لقمان آن را به سبک شاهنامه در زمان سلطان سلیم دوم سروده است. از این اثر نسخه‌هایی در کتابخانه‌ها برجای مانده است. نگارندگان در این پژوهش برآنند تا به معرفی نسخه بریتانیا و ویژگی‌های آن بپردازند و از طریق این نسخه به فواید تاریخی سلیم‌خان‌نامه اشاره کنند.

کلید واژه‌ها:

سلیم‌خان‌نامه، لقمان، عثمانیان، تاریخ ادبیات، نسخه خطی.

* امین مجلی زاده دکتری زبان و ادبیات فارسی و دبیر آموزش و پرورش ناحیه سه استان اصفهان (نویسنده

aminmojalle@gmail.com

مسئول)

m.salmani54@yahoo.com

** استادیار گروه معارف و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی، اصفهان، ایران.

مقدمه

آغاز نفوذ واقعی فرهنگ ایرانی در دیار روم از سال ۴۶۳ هـ. ق شمرده شده است که الب ارسلان در جنگ ملازگرد رومانوس دیوجانس، قیصر روم شرقی را شکست داد. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۴؛ آیدین، ۱۳۸۵: ۹) بعد از استقرار سلجوقیان و امرای دست‌نشانده آنها در آسیای صغیر، بتدریج زبان فارسی، زبان رسمی آن دیار گردید. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۳) محیط دستگاه سلجوقیان روم یک محیط کاملاً ایرانی بود. بطوری که از یازده تن پادشاهان آن خاندان از غیاث‌الدین کیخسرو اول به بعد ۷ تن نام ایرانی کیانی داشتند. ۳ کیخسرو، ۲ کیقباد و ۲ کیکلوس. معلوم می‌شود که در دیار سلجوقیان روم شاهنامه‌خوانی - بطوری که بعدها در دربار عثمانی می‌بینیم - رواج داشته است. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۳۸؛ همچنین در این باب رش آیدین، ۱۳۸۵: ۱۰)

به سال ۸۵۷ هجری با فتح استانبول به دست محمد دوم معروف به فاتح، عصر طلایی امپراطوری عثمانی آغاز گردید. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۳) سنت شاهنامه‌خوانی در دربار عثمانی هم بر جای بود. از آن جمله فتح‌الله عارف عجمی در گذشته ۹۶۹ شاهنامه‌خوان سلیمان قانونی بود. علاءالدین منصور شیرازی در عصر سلیم دوم (۹۷۴ - ۹۸۲) این منصب را داشت و بعد از او سید لقمان بن سید حسین ارموی این وظیفه را یافت. به تشویق و به دستور پادشاهان عثمانی، شاهنامه‌هایی درباره حوادث عصر و پیروزی‌های آنان سروده شده است. گویندگان برخی از این منظومه‌ها از لطف طبع و قدرت شاعری بی‌بهره بوده‌اند و فقط دور از ایران می‌توانستند لاف شاعری زند و آثار آنها از نظر ادبی و هنری بسیار ضعیف است. اما از نظر محققان تاریخ به عنوان منابع تاریخی، قابل بررسی است. در بحث ما هم به عنوان نمونه‌هایی از نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی در آن دیار قابل ذکر است. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۴؛ همچنین در باب تأثیر شاهنامه در شعر عثمانی رش (آیدین، ۱۳۸۵: ۱۰۵ - ۱۱۸؛ لاموش، ۱۳۱۶: ج ۱ - مقدمه نفیسی) برای نمونه می‌توان به شاعری اشاره کرد که نام عجیب «فردوسی طویل» داشته و شاهنامه‌ای به نام بایزید دوم سروده و چون به میزان انتظارش صله نیافت و کتابش مورد توجه قرار نگرفت و به دستور پادشاه قسمتی از آن سوزانیده شد، سلطان بایزید را هجو کرد و از استانبول به خراسان گریخت و در آنجا پس از سال ۹۱۴ درگذشته است. شیفتگی او به استاد بزرگ طوس به درجه‌ای بود که نام خود را تغییر داد و فردوسی تخلص کرد. این نکته مهم باید گفته شود که تذکره‌نویسان معروف آن عصر؛ مثل لطیفی و حسن چلیپی و مورخ معروف، عالی، مؤلف کنه الاخبار، فردوسی طویل را شدیداً مورد ملامت و انتقاد قرار داده‌اند که چرا خود را به استاد بزرگی مثل فردوسی تشبیه کرده و نام او را بر خود نهاده است. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۷ - ۱۴۸)

سلطان محمد فاتح از نظر علاقه به شعر و شاعران نظیر محمود غزنوی و سنجر سلجوقی بود. معروف‌ترین شاعرانی که در آن دوره به روم رفته و در آن دیار ساکن شده‌اند و دیوان آنها در دست است، حامدی اصفهانی و قبولی هستند. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۹-۱۵۰؛ آیدین، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۷) همچنین سلیم اول معروف به سلیم یاووز، در زبان فارسی شاعر توانایی بود و دیوان شعر دارد. در دوره او گروه کثیری از شاعران و دانشمندان ایران به علت سختگیری‌های شاه اسماعیل به روم گریختند و وجود آنها زبان و ادب فارسی را در آن سرزمین جان تازه‌ای بخشید. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۶۹) تاراج این مغزها و دست‌های هنرآفرین از یک طرف نشانه این است که سلیم قدر هنر و فرهنگ را می‌دانست، از طرف دیگر این کوچ گروهی هنرمندان، به اضافه فرار اهل دانش و شعر و اندیشه از ایران به روم، علت رواج زبان و ادب و فرهنگ ایرانی را در قلمرو عثمانی و فقر فرهنگی را در دوره صفویه روشن می‌کند. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۸۱؛ همچنین در باب مهاجرت ایرانیان در این دوره روش صفا، ۱۳۶۹: ۴۵/۵) البته باید به این نکته نیز توجه داشت که افرادی نیز در این دوره به ایران آمدند و شاهان صفوی آنها را پذیرفتند. از آن جمله می‌توان به دو برادر انگلیسی با نام سر رابرت شرلی و سر آنتونی شرلی اشاره کرد که با جمعی از هموطنان خود به ایران آمدند و موجبات تجهیز ارتش ایران را فراهم کردند. (صفا، ۱۳۶۹: ۵/۲۲ و ۵/۲۴) همچنین در باب همکاری ایران با انگلستان در بازپسگیری جزیره‌های هرموز و قشم از پرتغالیان و استفاده از کشتی‌های بحریه انگلستان روش صفا، ۱۳۶۹: ۵/۵۳) همچنین باید به علمای شیعه اشاره کرد که به دلیل رسمی شدن مذهب تشیع در ایران به ایران مهاجرت کردند. اگر کسی بخواهد از شماره این خاندان‌های مهاجر نظری اجمالی کسب کند تنها مراجعه به کتاب امل الأمل تألیف شیخ محمدبن حسن معروف به «الحر العاملی» کافی است. در آن کتاب نام بیشتر از یک‌هزار و یکصد تن از عالمان ذکر شده که جز چندتن از معاصران ایرانی نژاد مؤلف و یا گروه معدودی از عالمان پیشین، باقی همگی از جبل عامل و البحرين و الاحساء و از عراق عرب آمده و در ایران سکونت گزیده و به تألیف و تعلیم اشتغال ورزیده بودند و یکی از آنان همین مؤلف؛ یعنی الحر العاملی بود که در مشهد اقامت داشت. (صفا، ۱۳۶۹: ۵/۱۲۷) بررسی علت مهاجرت‌ها و تاریخ ادبیات این دوره مسأله بسیار گسترده‌ای است که در حوصله این پژوهش نمی‌گنجد.

بیان مسأله

برای تدوین علمی و دقیق تاریخ ادبیات فارسی نیازمند شناسایی، فهرست، معرفی و تصحیح

منقح نسخه‌های خطی هستیم. دوره عثمانیان در میان دوره‌های مختلف از لحاظ گسترش زبان فارسی در آن سوی مرزهای ایران اهمیت بسزایی دارد. سلیم‌خان‌نامه یکی از همین آثار است که اهمیت زیادی در تدوین تاریخ ادبیات فارسی در امپراتوری عثمانیان دارد. نگارندگان در این پژوهش برآن‌اند تا در این پژوهش به این سؤالات پاسخ دهند:

- نسخه سلیم‌خان‌نامه موزه بریتانیا با شماره ۷۰۴۳ تا چه اندازه در معرفی، تصحیح منقح و نشر این اثر اهمیت دارد؟

- سلیم‌خان‌نامه تا چه اندازه می‌تواند در تدوین تاریخ ادبیات دوره عثمانیان نقش داشته باشد؟

- سلیم‌خان‌نامه تا چه اندازه در پژوهش‌های تاریخی - بخصوص مهاجرت کاروان هنرمندان به خارج از ایران - اهمیت دارد؟

- آیا سلیم‌خان‌نامه می‌تواند ما را از وضعیت گسترش زبان فارسی در آن سوی مرزها آگاه سازد؟

- لقمان در سلیم‌خان‌نامه بیشتر به مسائل ادبی توجه داشته است یا مسائل تاریخی؟

- سلیم‌خان‌نامه تا چه اندازه در پژوهش‌های سبکی زبان فارسی در حیطه‌های زبانی، ادبی و فکری اهمیت دارد؟

پیشینه پژوهش

تاکنون این اثر به صورت انتقادی و منقح تصحیح و چاپ نشده است و بخصوص نسخه موزه بریتانیای این اثر به صورت مجزا و مستقل معرفی نشده است. تنها بعضی از پژوهشگران به طور جانبی در میان آثار خود به این اثر و نسخه و مؤلف آن اشاره‌ای کرده‌اند.

سلیم‌نامه و مؤلف آن

سلیم‌نامه به آثار منظوم و منثور فارسی، ترکی و عربی گفته می‌شود که به توصیف سال‌های فرمانروایی سلیم اول و دوم از فرمانروایان امپراتوری عثمانی می‌پردازند. بعضی از این سلیم‌نامه‌ها عبارتند از:

سلیم‌نامه ادایی شیرازی (بیلگن، ۲۰۰۷؛ امیرعلیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۳۶۴؛ حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱۰۰۱/۲؛ ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۵؛ سلیمان زاده، ۱۳۹۰: ۷۷-۸۲؛ میرانصاری، ۱۳۷۷: ۷-۲۹۵-۲۹۶)؛ سلیم‌نامه ابن بدرالدین زاده (غزی، ۲/۱۹۷۹: ۹۳؛ ابن عماد، ۱۰/۱۴۰۶: ۳۷۸)؛ سلیم‌نامه بدلیسی (یوسف‌جمالی، ۱۳۸۶: ۵۲)؛ سلیم‌نامه اسکوبی (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱۰۰۱/۲)؛ سلیم‌نامه اسحق چلیپی

(سلیمان زاده، ۱۳۹۰: ۸۰؛ سلیم‌نامه سجودی (سلیمان زاده، ۱۳۹۰: ۸۰)؛ تواریخ سلیم‌نامه نوشته عالی افندی (زهره‌وند، ۱۳۸۱: ۱۶۷)؛ سلیم‌نامه جلال‌زاده مصطفی چلبی (دیانت، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۳۱۱).
با توجه به شواهد زیر می‌توان اثبات کرد که مؤلف «لقمان بن سید حسین عاشوری ارموی» بوده است:

فتنه از بیدار بختش خفته لقمان چشم یار (۵ر)؛ لهذا بنده داعی حسینی لقمان عاشوری که همیشه از خوان احسان دودمان این شاهان خواقین مهمان مساکین اقران بهره‌مند بودم (۶ر)؛ سخن‌دان بسی هست لقمان یکی است (۶پ)؛ شفا ده سخن را چو لقمان تویی (۶پ)؛ به لقمان اگر گفت اشیا سخن (۶پ)؛ چو لقمان به وزنش بده شربتتی (۶پ)؛ بنوش و سفالی به لقمان رسان (۱۰ر)؛ مکن لطف خود را ز لقمان دریغ (۱۱پ)؛ به لقمان هم از مدح‌شان بهره‌ای (۱۳پ)؛ منم بنده لقمان به کف خامه‌ام (۱۵ر)؛ نمایند میذول لقمان همه (۱۸پ)؛ ز لقمان و از حکمتش آگهی (۲۰ر)؛ به دنیا چو لقمان دهد کام من (۲۲ر)؛ از آن چاه محنت چو لقمان مرا (۱۱ر)

آثار و احوال لقمان

تاکنون پژوهشهایی در باب آثار لقمان صورت گرفته است. وی به میل خود به عثمانی رفته است (اراجی، ۱۳۹۱: ۳۴) و شاهنامه‌خوان سلطان سلیم دوم (۹۷۴-۹۸۲ / ۱۵۶۶-۱۵۷۴) (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۴؛ لاموش، ۱۳۱۶: ج) و سلطان مراد سوم (۹۸۲-۱۰۰۳ / ۱۵۷۴-۱۵۹۴) شده است. (اراجی، ۱۳۹۱: ۳۴) از آثار او می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- سلیم‌خان‌نامه (همان: ۳۳؛ تافور، ۱۳۷۹: ۹۸) ۲- زبده التواریخ (اراجی، ۱۳۹۱: ۳۳؛ حائری، ۱۳۷۰: ۲ / ۴۳۶)؛ ۳- شهنشاهنامه مراد سوم شامل حوادث سال‌های ۹۹۰-۹۹۶ (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۷؛ تافور، ۱۳۷۹: ۹۸)؛ ۴- ظفرنامه: چنانکه خود او در سلیم‌خان‌نامه نسخه شماره Or. 7043 موزه بریتانیا اشاره کرده است:

مقدم ظفرنامه پرداختم
که باشد ثوابی نصیبم شود
کنون رو بدین نظم انداختم
به دردم دوا زان طبیبم شود
(۱۸پ)

همچنین در باب تعداد آثار لقمان و تحلیل آنها رش (کریستن وودهد، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۵۰)

سبب تألیف سلیم خان‌نامه

شاعر می‌گوید هاتفی به من نوید داد. سپس احمد نامی را دیدم و او من را راهبر شد به قصری و من به دنبال او به قصری رسیدم. بعد شروع به وصف آن قصر می‌کند که چنین و چنان بود. می‌گوید سپس یکی از بندگان خاص وزیر را دیدم:

مهمین کاتب السر صدر امین بجان کمترین چاکر شاه دین
به فر و به زور ید و با توان به صد و ن نیاید چو او در جهان
از آن گفت نامش حکیم تترار مرکب ز فر و ید و ون شمار
(۲۱ر)

که منظور فریدون بیگ، مؤلف «منشآت السلاطین» است که در محرم ۹۷۸ به مقام رئیس‌الکتاب منصوب شد. وی در ۹۹۱ درگذشت (زرین‌زاد، ۱۳۹۱: ۶۶؛ همچنین در این باب رش (حقی اوزون چارشی‌لی، ۱۳۷۰: ۳/۳؛ فلسفی، ۱۳۳۲: ۷۵) منشآت السلاطین در اسلامبول به چاپ رسیده است. (مشار، ۱۳۵۳: ۴/۵۰۱۵) همچنین در این باب رش (آیدین، ۱۳۸۵: ۳۳) پس از دست بوسی، بنده‌وار در خدمتش نشستیم و از شهنامه سخن گفتیم. کتابی را که نوشته بودم به او دادم. ظفرنامه‌ام را پی امتحان نظر کرد و بیتی از آن را برخواند. با خواندن یک بیت به شاعری من پی برد و مرا تحسین کرد. او پسندید ولی نسخه را زود به من داد. گفت که تو شاعر خوبی هستی و من «لالی منوره» دارم می‌خواهم کسی آن را به رشته نظم بکشد. کنی نظم اگر در شهوار من به عالم شوی شهره از کار من
(۲۱پ)

پس آنکه به خادمش گفت که جزودان را بیاور. سپس جزوی از آن تألیف را به من داد. وقتی که آن جزو را دیدم بسیار متحیر شدم. کتابی دیدم بسیار دلگشا به زبان ترکی و بعد شروع می‌کند به توصیف آن کتاب که:

مدیخس سلیمان، خطش مار و مور وزان مار و مورش عیان ضرب و زور
به نقد سخن جوهر نظم و نثر به دستور دین کاتب السر عصر
تواریخ شه نزهت اخبار نام نوشته به ترصیع و تجنیس تام
جلوس خداوندگار امم حکایات فتح سکتوار هم
به صنعت چنان داده داد سخن که نارد جز او عقل یاد سخن
چو خواندم به تعظیم بالای دست ز نرش پی نظم دل نقش بست

پذیرفتم امرش بجستم همان
شدم از پی نظم این داستان
نمودم چو از همتش عزم جزم
که سازم تواریخ شه جمله نظم
پس آنکه می‌گوید که دیباجه را به نظم درآوردم آن را به وی نشان دادم. بسیار پسندید و خوشحال شد و مرا به ادامه منظوم ساختن آن مرغوب کرد. (۲۰ پ، ۲۲ ر)

زمان تألیف

با توجه به این قطعه که در دیباجه منثور آمیخته به نظم آمده معلوم می‌شود که در زمان سلیم خان دوم (۹۷۴-۹۸۲ / ۱۵۶۶-۱۵۷۴) تألیف شده است:

آل عثمان نور چشم عالمند
نسل فرخ اصل پاک آدم‌اند
حق از ایشان برگزیده این زمان
شه سلیم خان دوم اندر جهان
ذاتش از شاهان عثمانی حسب
یازده عقدی است کامل در نسب
قدرت و قدرش ولی از جمله شه
یک به صد افزونست از ده یازده
دولتش بین کز جلوسش بیشتر
شد به قونیه دشمنش زیر و زیر
حبذا کین قصه شاه سلیم
حال یوسف دان به قرآن کریم
لیک یوسف شد عزیز از بند و چاه
شد به چاه اخوان و خصمش خود به چاه
گشت فیض از روح مولانا جلال
در تنای شاهم این زیبا مقال
تا جهان بادا شهانش بنده باد
فرق اعدایش به خاک افکنده باد
(۳ ر)

بررسی بعضی اشارات تاریخی مهم در سلیم خان‌نامه: سلیم خان‌نامه حاوی مطالب ارزشمند در باب تاریخ عثمانیان است؛ لکن این تواریخ به صورت شاعرانه بیان شده است و در واقع تاریخ منظوم و ادبی است. اگر از پاره‌ای گرافه‌گویی‌ها - که در اکثر تواریخ قدیم مشاهده می‌شود - چشم‌پوشی کنیم، می‌تواند به عنوان منبع تاریخی در تدوین تاریخ عثمانیان مورد استفاده قرار گیرد. در اینجا به مواردی از مهمترین اشارات تاریخی سلیم خان‌نامه اشاره می‌شود:

۱- اشاره به مرگ سلطان سلیمان و مخفی نگهداشتن مرگ وی: (باربر، ۱۳۶۵: ۵۲-۵۳؛ بریج، ۱۳۶۷: ۲۴۴؛ لوئیس، ۱۳۶۵: ۵۱)

در مدح وزیر اعظم اینچنین آمده است:

به تیغ تو فتح سکتوار گشت
سکتوار میرش به خون زار گشت

وفات شه آنجا نهران داشتی به جنگ عدو رایست افراشتی
(۱۵ر)

۲- دوزمه مصطفی: در این باب رش (شاو، ۱۳۷۰: ۱/ ۸۹)

«در سفر ظفر اقتران نخجوان به مسند وزرات دیوان عدالت نشسته و هنگام مراجعت خداوندگاری به دارالسلطنه قسطنطنیه - صانها الله عن الآفات و البلیه - حسب الامر شهریاری به دفع دوزمه مصطفی نام کذاب جلالی توجّه فرموده» (۵پ)

۳- اشاره به فتح قسطنطنیه:

به سلطان محمد درآمد درست کزو فتح قسطنطنی شد نخست
(۲۶پ)

۴- اشاره به ساخت مدارس ثمانیه: (لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۴۸: آیدین، ۱۳۸۵: ۳۴)

جوامع مدارس به هم در سرشت ثمانیه‌ای ساخت همچون بهشت

(۳ر)

۵- اشاره به فتح سیگتوار: در این باب رش (چارشی لی، ۱۳۷۰: ۱۰؛ لوئیس، ۱۳۶۵: ۵۱؛
ووسینیچ، ۱۳۴۶: ۱۹)

به تیغ تو فتح سکتوار گشت سکتوار میرش به خون زار گشت
(۱۵ر)

ز قول خودش در سکتوار و جنگ به گرز و به تیغ و به طوپ و تفنگ
یوروش کرد بگشاد بس رخنه‌ها بکوشید در فتح آن قلعه‌ها
(۱۶پ)

۶- زیارت مزارات: در این باب رش (اسمعیل احمد، ۱۳۸۵: ۸۷)

شهنشه به عادات عثمانیان همی شد به هر سو تواضع کنان
که آنجاست چندین مزار غزات یکی هم ز صحب شفیع العصات
به دنیا شهید ره حق شده به عقباش جنت محقق شده
شده سرور مؤمنان شهید به فردوس با غازیان شهید
بنامست ایوب انصار از او که راضی بود حق به هر کار از او
(۲۵ر)

۷- فتنه بایزید: در این باب رش (لاموش، ۱۳۱۶: ۱۱۰؛ میرجعفری، ۱۳۵۲: ۱۳-۴۲)
 «و بعد از رجعت لحظه به لحظه و دم به دم به تقرّب بیشتر و حسن استقامت ارتفاع و
 اعتلایش فزوده تا در حین وزرات سیم فتنه بایزیدیه نیز به سعی و اهتمام شریفش از اوج علا به
 حضيض فنا درافتاده» (۵پ)

وز اقبال تو فتنه بایزید همه دفع شد خلق از آن غم رهید
 (۱۵ر)

۸- فتح ساقیز (صقز): در این باب رش (چارشی لی، ۱۳۷۰: ۳/۹-۱۰)
 صقز را کشید از دهان فرنگ به جای صقز خوردشان داد سنگ
 (۱۶ر)

۹- قزلباش :

ز تیغت قزلباش در نخجوان به صبح از سلیمان دین جست امان
 ۱۰- پل بزرگ چکمجه: در این باب رش (هامر پورگشتال، ۱۳۶۷: ۲/۱۴۴۴)
 چو سلطان محمد شه ابن مراد به قسطنطنیه شد اندر جهاد
 ز ایزد طلب کرد نصرت نخست به عون خدا کارش آمد درست
 به دریا ابر چکمجه پل بیست وزان پل گذشت او به نیروی دست
 (۲پ)

بررسی اصطلاحات دیوانی و لشکری: در باب اصطلاحات دیوانی رش (کین راس،
 ۱۳۷۳: ۱۴۶)

۱- وزیر اعظم: رش (کین راس، ۱۳۷۳: ۱۴۶؛ لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۲۷)
 شدی از وزارت چو اعظم وزیر به تعظیم گشتی معظم وزیر
 (۱۵ر)

قرین سلیمان شد اعظم وزیر بفرمودش ای آصف بی نظیر
 (۲۶پ)

۲- پاشا: از القاب مهم مملکتی عثمانیان. در این باب رش (کین راس، ۱۳۷۳: ۱۴۶؛ لاموش،
 ۱۳۱۶: ۱۸۹ و ۱۹۲)

«دعای حضرت وزیر اعظم محمد پاشا ادام الله عمره و وزارت» (۱۴پ)
 بود زال محمود پاشای دین هم او کامبخش و هم او کامبین
 (۱۶پ)

۳- بیگلربیگی: از القاب مهم دوره عثمانیان بوده است. (لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۳۳؛ لاموش، ۱۳۱۶:

۱۸۹)

شد از بحر آناتولیایان را گذر فرستاد بگلربیگیها خیر
(۲۴پ)

۴- نشانجی: از مراتب مهم حکومتی عثمانیان. در این باب رش (کین‌راس، ۱۳۷۳: ۱۴۶:

لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۳۲؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۱۸۶)

بفرمود آنگه وزیر امم نوشت ز شاه سلیمان پناه
نشانجی درآرد به کاغد رقم کتابی بسوی قرال تباه
(۲۳ر)

از نکات جالب توجه در این اثر آن است که یک نامه را به نظم درآورده است و در صورت موجود بودن سند، مقابله آن با این بخش قابل توجه خواهد بود و در صورت باقی نبودن در تاریخ عثمانیان اهمیت بسیاری دارد.

نشانجی رقم زد به مشکین مداد نوشت اولاً نام رب العباد
بگفتا که این نامه نامدار ز سلطان اسلام عالی تبار
سلیمان شه است ابن سلطان سلیم مؤید ز الطاف رب کریم
به شرع محمد رواج است از او تو را هم بذمت خراج است از او
(۲۳ر)

۵- قاضی عسکر: از بزرگترین وظایف حکومت عثمانی بوده است. در این باب رش.

(کین‌راس، ۱۳۷۳: ۱۴۶؛ لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۳۱؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۱۹۸)

به آصف دوتا قاضی عسکران قرین عطارد شده فرقدان
(۲۷پ)

۶- رئیس‌الکتاب: رش (لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۳۲؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۱۸۶)

طلب کرد آنگه رئیس زمان به فرمان نویسی بدادش نشان
چو پرداخت احکام شاهی رئیس به هر گوشه با کاتبان سلیس
(۲۳پ)

یا در این مورد نحوه پاسخ دادن به نامه به صورت جالبی آمده است و وظایف هر کدام از

افراد مثل خلاصه کردن و ... آمده است. همچنین اینکه در این اثر بجای «رئیس‌الکتاب» واژه

«رئیس نویسنده» استفاده شده قابل توجه است:

همان وقت مکتوب چون عرضه داشت
گرفت اصف از الچی مکتوبشان
رئیس نویسنده‌های شهی
گرفتند مکتوب و تلخیص هم

به دیوان برد الچی و عرضه داشت
بدادش به دست رئیس زمان
ملخص نمودش ز روی بهی
نمودند عرض شه محتشم
(۲۴ر)

در مورد دیگر:

رئیس نویسندگان خواند زود
رئیس آن مفصل چو تلخیص کرد

پی عرض این قصه فرمان نمود
نه بر وجه تعمیم تخصیص کرد
(۲۲پ)

۷- دفتر نویس و رئیس دفاتر:

به توقیعی شه سه دفتر نویس
امین دفاتر قرینش رئیس
(۲۷پ)

به صورت صاحب دفتر:

ز ارباب دولت که و مهترش
ز توقیعی و صاحب دفترش
(۱۷پ)

۸- طغرا: خطی است که در عهد ملوک قدیم بالای امثله و مناشیر ایشان می‌کشیده‌اند. در باب کاربرد آن در دوره عثمانیان روش (لاموش، ۱۳۱۶: ۱۸۷)

به دستت چو مهر وزارت رسید
شد ارکان دین دولت افزا ز تو

وزارت به اوج سعادت رسید
نشان همایون به طغرا ز تو
(۱۵ر)

۹- آغاها: در این باب روش (کین راس، ۱۳۷۳: ۱۴۶؛ لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۱۴)

آغای ینگچی (چریه) (= ینگچی چری/ینی چری):
به آغای ینگچیها خفی

بفرمود کار آید از نو صفی
(۲۴ر)

آغای اسپاهیان:

بگفتا به آغای اسپاهیان
سلحدار و آنگه علوفه چنان
(۲۴ر)

۱۰- ترجمان: همان مترجم است. در باب جایگاه آنان در سازمان حکومتی عثمانیان
رش(شاه، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۱۲؛ لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۳۲؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۱۸۶)

چو بشنید الچی کلام وزیر چو روباه اطراف آن نره شیر
تضرع بسی کرد با ترجمان یکی عهد نامه نمودش روان
نوشته زمان وزارت علی مخالف به عهد مقدم ولی
(۲۲پ)

۱۱- قپودان: از القاب مهم نیروی دریایی عثمانیان بوده است. در این باب رش(شاه،
۱۳۷۰: ۱/ ۲۳۳؛ لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۲۱؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۱۸۸)

«به درجه سر بوابان باب درگاه عالی مشرف شده و از آنجا به حکومت دریا که منصب
قپودانیست از امثال و اقران ممتاز و به طیل و علم سرافرازی یافته»(۵پ)

ز دریا به فتح صقر قاپدان روان کرده بود آن شه کامران
(۲۴پ)

۱۲- ینگچی: (نیکی چری، ینی چری): بخشی از نیروی نظامی عثمانیان. (لوئیس، ۱۳۶۵:
۸۲؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۲۰۵)

سلیمان وش آیین دیوان اوست که ینگچی‌ریها چو دیوان اوست
(۱۴ر)

کند حمله ینگچی‌ری چون بدان ستانند وان قلعه بی نردبان
(۲۳ر)

۱۳- قاضی: (لاموش، ۱۳۱۶: ۱۹۸)
مشخص نماینده از قاضیان نویسنده در زمرة غازیان

و مورد دیگر:
(۱۸پ)

پس آنگاه احکام بر قاضیان به جمع ذخایر نمودش روان
که تا هر دو سه قاضی از مملکت به یک منزلی از ره معدلت
(۲۴ر)

۱۴- سنجاق دار: میر علم. همچنین در این باب رش(شاه، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۱۷؛ اسمعیل احمد،
۱۳۸۵: ۷۴؛ لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۰۱؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۱۸۹)

به سنجاق داران امیر علم

به لشکر پی شه قدم در قدم
(۲۸ر)

۱۵- سنجق: علم. (لوئیس، ۱۳۶۵: ۸۶)

زدودی غبار ره لشکرش
سر چارتوغش به گردون قرین
لواها به منجوق و پرچم روان
وزان الویه رنگ علوی پدید
بدینسان درفشش که پرچم گشود
مقارن به هر سنجقش بیرقی
به رفعت فلک ذیل و طوبی به قد
به هر بیرقش ضم ز حیّ مجیب

فروغ علمهای خور پیکرش
نجوم سعادت به اوج برین
چو سیاره سبع هفت آسمان
چه زرد و چه سبز و چه سرخ و سفید
چو طاووس در جلوۀ فتح بود
سر افراز و والا تر از سنجقی
به دشمن چو هفت اژدها در عدد
که نصر من الله و فتح قریب
(۲۸پ)

۱۶- عربها: بخشی از نیروی نظامی عثمانیان است. (شاو، ۱۳۷۰: ۲۲۶-۲۲۷؛ فلسفی، ۱۳۳۲:

۷۰: کین راس، ۱۳۷۳: ۳۳)

نگاران بیچ ار پیری زاده‌اند

ز بهر عزبهایم آماده‌اند
(۲۳ر)

۱۷- میرآخور: همان آخور سالار است. در این باب ر.ش. (لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۰۱)

چو ساعت به وقت مبارک رسید

سر میر آخور جلو درکشید
(۲۸ر)

در مورد دیگر:

سر میر آخور شه را بخواند

ز تازی سمندان به او حرف راند
(۲۴ر)

۱۸- اولاق: پیک و قاصد. همچنین در این باب ر.ش. (نجفی، ۱۳۷۰: ۱۷۳)

مکرر به هر سو روان شد اولاق

مهیا سپه با یراق و یساق
(۲۴پ)

مورد دیگر

به اولاق دیگر شه بحر و بر

به هر میر میران فرستد خبر
(۲۳پ)

۱۹- سلحدار: (لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۰۱؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۲۰۶)

بگفتا به آغای اسپاهیان سلحدار و آنگه علوفه چنان
(۲۴پ)

همچنین:

شد آغای اسپاهیان دست راست چپش از سلحدار و زآغاش راست
(۲۸ر)

۲۰- الچی: (ایلچی) رش مثال ترجمان

۲۱- توقیع: رش دفترنویس

۲۲- چاوش/چاووش: نقیب لشکر. همچنین در باب جایگاه آنان در سپاه عثمانیان رش
(لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۳۲)

بغرید از پیش اعظم وزیر سر چاوش شاه چون نره شیر
بفرمود ابر خیل چاووش شه نمایند ترتیب صفها به ره
چو هوشنگ و بهمن بسی چاوشان به سیم و زر آغشته گرز گران
(۲۸ر)

۲۳- طوپچی (توپچی): (فلسفی، ۱۳۳۲: ۷۲؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۲۰۶)

سر طوپچیان را طلب کرد پیش عرابه مهیا شد از حصر پیش
(۲۴ر)

۲۴- تفنگ افکنان: (لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۰۱)

وزان پیش ینکیجریه‌ها روان تفنگ افکنان اژدها پیکران
(۲۸پ)

۲۵- اوردو:

وز اوردویش آراست بزم چمن گلش سایبان خیمه‌اش تا سمن
(۲۷ر)

مورد دیگر:

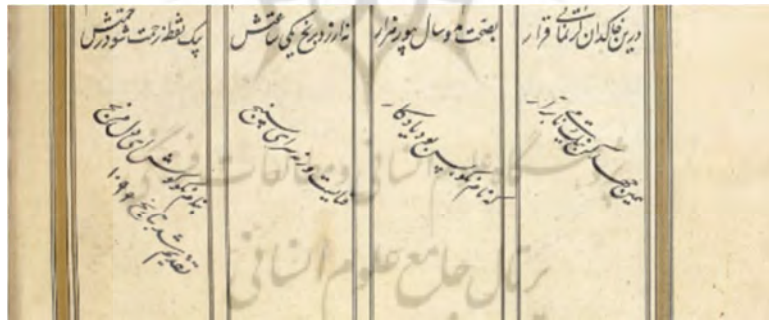
اولاق دگر بهر اوردو چنان شتابید و اخراج کردش روان
(۲۴ر)

۲۶- صولاق (سولاق/صولاغ): بمعنی چپ است. این دسته تیراندازی بودند که معمولاً در

- میدان جنگ در جانب چپ سلطان قرار می‌گفتند. (فلسفی، ۱۳۳۲: ۷۰)
- به پیش رکاب همایون شاه دو سولاق نامی چو مهر و [چو] ماه (۲۸)
- ۲۷- اشاره به قانون عثمانیان: در باب قانون عثمانیان ر.ش (کین‌راس، ۱۳۷۳: ۱۴۶؛ ووسینیچ، ۱۳۴۶: ۱۳؛ لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۳۱)
- به قانون عثمان به جمع حشم دم از نای زرین نمی‌گشت کم (۲۸)
- به شوکت بسی چاوشان بیش بیش به قانون عثمان به آیین خویش (۳۰)
- شش آغای نامی به جمع ملوک به قانون عثمانیش در سلوک (۲۸)

توصیف ساختار نسخه:

این نسخه با شماره Or.7043 در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. نسخه مذکور ۳۱ برگ دارد. خط آن نستعلیق است. در برگ ۳۱ پ- یعنی انجامه (ترقیمه) چنین عبارتی دیده می‌شود: «تقدیم شد به تاریخ ۱۰۹۹».



در این نسخه ۸ نگاره دیده می‌شود از پادشاهان عثمانی و دربار آنها: ۷ پ، ۱۴ ا، ۱۵ پ، ۱۶ ا، ۱۶ پ، ۱۷ ا، ۲۵ پ. عنوان‌ها و بعضی عبارات با رنگی غیر از متن نوشته شده است. آبی، زرد و قرمز. ابعاد نسخه: ۲۹۶ × ۴۶۵ میلیمتر. خط نستعلیق در ۴ ردیف هر صفحه ۱۹ سطر (در بخش شعر). در بخش‌های نثر نیز ۱۹ سطر است. نام کاتب در ترقیمه نیامده است. در

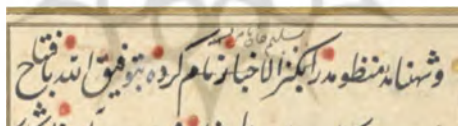
برگ «۱پ» - یعنی صفحه اول - یک برجسب پرینت شده موجود است با عبارت: «Exposition Lyon 1894. جلد: دارای جلد چرمی با ترنج و سرترنج و لچکی و سرطلبل دارای ترنج کوچکتر. در برگ «۱ر» و انجامة «۳۱پ» مهر موزه بریتانیا دیده می‌شود.

تحلیل فهرستها و کتب در باب این نسخه:

در نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر چهارم، مؤلف این نسخه مشخص نشده است و فقط با عنوان **سلیم خان‌نامه** معرفی شده است. (دانش‌پژوه، ۱۳۴۴: ۴/ ۶۸۴) همین مطالب در فهرستواره کتابهای فارسی جلد یازدهم نیز تکرار شده است و در این فهرست نیز نام مؤلف مشخص نشده است. (منزوی، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۱۳۵۸)

همچنین در کتاب زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی نسخه مذکور بدین صورت معرفی شده است: «سلیم خان‌نامه: نسخه مصوری از آن در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است که شاید همان سلیم‌نامه ادایی شیرازی باشد. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۵) که پیشتر در باب مؤلف اثر در همین پژوهش بحث شد. در باب مؤلف این اثر ر.ش بخش مؤلف «سلیم خان‌نامه» از همین پژوهش. نکته‌ای در باب نام اثر در این نسخه:

در صفحه ۷ر نسخه بریتانیا نام اثر اینچنین آمده است:



چنانکه معلوم است در متن اصلی نام «کنز الاخبار» آمده است؛ اما بر روی «کنز الاخبار» خط کشیده شده است و بالای آن با قلمی دیگر نوشته شده است: «سلیم خان‌نامه».

نسخ دیگر سلیم‌نامه:

ایرج افشار در مقاله‌ای با عنوان «۵۵۵ نسخه فارسی تاریخ در کتابخانه‌های استانبول» نسخه‌ای را از این اثر در کتابخانه «روان کوشکو» اینچنین معرفی کرده است:

سلیم خان‌نامه، لقمان الحسینی (منظومه)

روان کوشکو ۱۵۳۷ (مشخصات داده نشده است)

که با توجه به عبارت (مشخصات داده نشده است)، می‌توان نتیجه گرفت که اطلاع چندانی

از نسخه مذکور در دست ایرج افشار نیز نبوده است و نگارندگان در این مقاله از این نسخه استفاده نکرده‌اند. (در این باب ر.ش تاور، ۱۳۷۹: ۹۸)

فواید تصحیح و نشر سلیم‌خان‌نامه

برای تدوین تاریخ ادبیات فارسی در امپراتوری عثمانی با موازین علمی و دقیق، نیازمند تصحیح علمی و انتقادی متون این دوره هستیم. از مهم‌ترین متون این دوره که از لحاظ ادبی و زبانی و بخصوص گسترش زبان فارسی در آن سوی مرزهای ایران اهمیت دارد، سلیم‌نامه‌ها هستند؛ که به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده‌اند. یکی از این سلیم‌نامه‌ها، سلیم‌خان‌نامه لقمان بن سید حسین ارموی است که از نظر تاریخی، زبانی و ادبی فواید بسیار دارد. تصحیح این اثر به صورت علمی و دقیق و نشر آن می‌تواند کمک شایانی به تدوین تاریخ ادبیات و زبان فارسی و سبک‌شناسی دوره عثمانیان کند. همچنین در تاریخ گسترش زبان فارسی در آن سوی مرزهای ایران، اهمیت بسیاری دارد. متأسفانه به دلیل عدم توجه به تصحیح و معرفی و فهرست دقیق این آثار- آنگونه که به کاروان هند توجه شده است - کاروان روم آن چنان که باید و شاید، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. (در باب کاروان هند ر.ش احمد گلچین معانی، ۱۳۶۹) تصحیح این اثر می‌تواند سلسله‌جنبان پژوهش‌های علمی در باب کاروان روم باشد.

نتیجه

در دوره صفویه به دلایل سیاسی و اجتماعی مهاجرت‌های گسترده‌ای در ایران صورت گرفت. کاروان بزرگی از شاعران و نویسندگان به سمت هند مهاجرت کردند و به دربار بابرین پناه بردند و باعث گسترش زبان فارسی در آن دیار شدند. بخش اندکی از شاعران نیز به دیار روم و دربار عثمانیان مهاجرت کردند و موجب گسترش زبان فارسی در آن دیار شدند. لقمان یکی از همین شاعران است که به دربار عثمانیان مهاجرت کرد و شاهنامه‌چی سلطان سلیم دوم و مراد سوم شد و آثاری از خود برجای گذاشت. سلیم‌خان‌نامه اثری است از لقمان بن سید حسین ارموی که به زبان فارسی به سبک شاهنامه فردوسی دربار عثمانیان سروده شده است و حاوی نکات ارزنده‌ای در باب تاریخ عثمانیان است. اگر از بخشی بزرگ‌نمایی‌ها و گزافه‌گویی‌های شاعرانه وی بگذریم- که در اکثر تواریخ قدیم مشاهده می‌شود- این اثر می‌تواند به عنوان یک منبع مهم در باب تاریخ عثمانیان مورد استفاده قرار گیرد. در میان نسخه‌های بر

جای مانده از این اثر نسخه ۷۰۴۳ لندن به دلایل مختلف از جمله ملاک‌های هنری، مانند نگارگری، خط خوش، مسائل تاریخی، اصطلاحات دیوانی و حوادث تاریخی دارای ارزش و اهمیت زیادی است؛ ولی از دید پژوهشگران پنهان مانده است. معرفی و تصحیح و چاپ و نشر این اثر می‌تواند به تدوین سبک‌شناسی دوره صفویه در محور فکری، ادبی و زبانی کمک شایانی کند. امید است که نسخه‌های مختلف این اثر در کتابخانه‌های جهان گردآوری شود و به صورت علمی به چاپ برسد و در تحقیقات ادبی و بخصوص سبکی مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

منابع

- ابن عماد، عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶) **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب** تحقیق محمود ارنو، نشر داربن کبیر، بیروت.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹) **کاروان هند**، نشر مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چ اول، مشهد.
- ادائی شیرازی، محمد (۲۰۰۷) **سلیم‌نامه ادایی**، تصحیح و ترجمه ترکی از عبدالسلام بیلگن، انتشارات بنیاد تاریخ ترک، آنکارا.
- ارواجی، مصطفی (۱۳۹۱) **منابع ترکی در رابطه با مناسبات عثمانی - صفوی**، ترجمه زهرا علیمحمدی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۷۴، صص ۳۰-۳۴.
- اسمعیل احمد، یاغی (۱۳۸۵) **دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال**، ترجمه رسول جعفریان، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، قم.
- امیرعلیشیر نوایی، علیشیرین کیچکنه (۱۳۶۳) **تذکره مجالس النفایس**، بسعی و اهتمام علی اصغر حکمت، نشر منوچهری، چاپ اول، تهران.
- آیدین، شادی (۱۳۸۵) **عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی**، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
- باربر، نوبل (۱۳۷۰) **فرمانروایان شاخ زرین**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر گفتار، تهران. بربج، آنتونی (۱۳۶۷) **سلیمان باشکوه**، ترجمه محمدحسین آریاء، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- تاتور، فلیکس (۱۳۷۹) **۵۵۵ نسخه فارسی تاریخ در کتابخانه‌های استانبول**، استخراج از ایرج افشار، نامه بهارستان، شماره اول، صص ۸۵-۹۸.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا) **کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**، مقدمه شهاب‌الدین مرعشی، نشر دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- حائری، محمدعلی (۱۳۷۰) **فهرست نسخه‌های عکسی**، کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی زیر نظر سید محمود مرعشی، نشر کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، قم.
- حقی اوزون چارشی‌لی، اسمعیل (۱۳۷۰) **تاریخ عثمانی**، ترجمه ایرج نوبخت، انتشارات کیهان.
- دانش‌پژوه، محمد تقی، ایرج افشار (۱۳۴۴) **نشریه نسخه‌های خطی**، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران انتشارات دانشگاه تهران.

- دیانت، علی‌اکبر (۱۳۸۹) **جلال‌زاده**، مندرج در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ اول، تهران.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۶۹) **زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی** نشر پازنگ، چاپ اول، تهران.
- زرین‌زاد، حجت و حسین میرجعفری (۱۳۹۱) **تضاد سند با واقعیت تاریخی در بیان علل اختلاف سلطان یعقوب آق قیونلو با شیخ حیدر صفوی**، گنجینه اسناد، ش ۸۸، صص ۶۴-۷۷.
- زهره‌وند، علی (۱۳۸۱) **گنجینه نسخه‌های خطی جمهوری آذربایجان**، مجله تاریخ روابط خارجی "ش ۱۲"، صص ۱۶۵-۱۷۶.
- سلیمان‌زاده، علی‌رضا (۱۳۹۰) **سلیم‌نامه ادایی شیرازی**، کتاب ماه ادبیات، شهریور ۱۳۹۰، ش ۱۶۷، صص ۷۷-۸۲.
- شاول، استانفورد جی (۱۳۷۰) **تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید** ترجمه محمود رمضان زاده، نشر آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) **تاریخ ادبیات در ایران**، انتشارات فردوس، چاپ پنجم، تهران.
- غزی، محمد بن محمد (۱۹۷۹) **الکواکب السائرة بأعیان المئة العاشرة** تصحیح جبرائیل جبور، نشر دارالافتاح الجدیدة، بیروت.
- فلسفی نصرالله (۱۳۳۳) **جنگ چالدران**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۲، صص ۵۰-۱۲۷.
- وودهد، کریستن (۱۳۸۷) **منصب شهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی**، ترجمه نصرالله صالحی، مندرج در **مزدک‌نامه**، نشر خواهان، تهران، صص ۳۴۴-۳۷۹.
- کین راس، پاتریک بلفور (۱۳۷۳) **قرون عثمانی**، ترجمه پروانه ستاری، انتشارات کهکشان، چاپ اول، تهران.
- لاموش، لئون (۱۳۱۶) **تاریخ ترکیه**، ترجمه سعید نفیسی، چاپخانه مجلس، تهران، چاپ اول.
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۵) **استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی**، ترجمه ماه ملک بهار، شرک انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران.
- مشار، خانابا (۱۳۵۳) **فهرست کتابهای چاپی فارسی**، چاپخانه ارژنگ، چ دوم، تهران.
- منزوی، احمد (۱۳۹۰) **فهرستواره کتابهای فارسی**، نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ اول، تهران.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۰) **غلط‌نویسیم**، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، تهران.
- میرانصاری، علی (۱۳۷۷) **ادایی، مندرج در دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ اول، تهران، صص ۲۹۵-۲۹۶.
- ووسینیچ، وین (۱۳۴۶) **تاریخ امپراتوری عثمانی**، ترجمه سهیل آذری، کتابفروشی تهران، چاپ اول، تهران.
- هامر پورگشتال، یوزف (۱۳۶۷) **تاریخ امپراطوری عثمانی**، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات زرین، تهران.
- یوسف جمالی، محمد کریم (۱۳۸۶) **وقایع‌نگاری عثمانی و مذهب تشیع**، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۱۱، صص ۵۰-۵۳.

Abstract**The Study of *Salimkhan Nameh's* Manuscript and Its Historical Significance**

Amin Mojalizadeh*

Mahdi Salmani**

After the Battle of Manzikert and the establishment of the Seljuk empire, the popularity of Persian language and culture began to increase in Anatolia. The *Shahnameh* played a key part in the ideological, linguistic and literary influence of the Persian language and culture in Anatolia, even after the establishment of the Ottoman Empire. In their courts, the great Ottoman rulers had a number of experts for reading the *Shahnameh*, called "Shahnamehchi". Heavily inspired by the *Shahnameh*, these readers also composed epic poems. Luqman was such a one. After emigrating from Iran to Anatolia, he became a Shahnamechi of Sultan Salim II, and Sultan Murad III. Luqman also wrote a number of books about the Ottoman Empire both in Turkish and Persian. *Salimkhan Nameh* is regarded as one of his key works. Written under the reign of Sultan Salim II, *Salimkhan Nameh* utilizes the literary style of the *Shahnameh*. Fortunately, a number of manuscripts of this work have survived. Using the British manuscript of *Salimkhan Nameh* the present study discusses its features and historical significance.

Key words: Salimkhan Nameh, Luqman, the Ottoman Empire, literary history, manuscript

* PhD in Persian Language and Literature and Teacher at Isfahan District Three.
aminmojalle@gmail.com

** Assistant professor in Department of language and persian literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Azad Islamic University, Najafabad, Isfahan, Iran.
m.salmani54@yahoo.com